کنفرانس ترکیه متفاوت از کنفرانس بُن خواهد بود!

۹ حمل ۱۴۰۰

قشرسیاسی سرکاری که از موافقتنامهٔ بُن ۲۰۰۱ سود برده و به نازو نعمت رسیده اند، با خوشحالی کنفرانس ترکیه را با کنفرانس بُن تشبیه نموده و از طرح جدید امریکا، به امید اینکه بازهم زمینهٔ زر اندوزی بیابند، استقبال میکنند. اگرچه طراح و گرداننده اصلیٔ هر دو کنفرانس آقای خلیلزاد است که به حیث مامور وزارت خارجهٔ امریکا و مدافع منافع این ابرقدرت در افغانستان طی چهار دههٔ اخیردر شکل دهی جنگ ها وسازش های سیاسی در این کشورفعالیت داشته است، اما شرایط رسیدن به نتایج دلخواه برای امریکا این بار با سال ۲۰۰۱ تفاوت اساسی دارد. دلایل این ادعا را مختصراً در سطور ذیل بررسی میکنیم.

- توانائی ایالات متحده امریکا در سطح بین المللی

ایالات متحده در دسمبر۲۰۰۱ در شرایط پس از واقعهٔ ۱۱ سپتمبر بحیث قربانی تروریسم بین المللی همدردی و همکاری جهانی را با خود داشت و از لحاظ اقتصادی و نظامی در جهان بی رقیب بود. به همین جهت توانست پس از مؤفقیت حملات انتقام جویانه اش علیه امارت طالبان به سُرعت به جهان را در عقب خود بسیج کند و برای پلانهای که در افغانستان داشت اجماع جهانی ایجاد کند. جورج بوش توانست با تهدید پاکستان را به همکاری وادارد. ایران و روسیه هم خواهان حذف طالبان و جابجائی تنظیم های مورد حمایت خودشان در قدرت جدید بودند. چین، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی سکوت کردند. دو کشور اخیرامارت طالبان را برسمیت شناخته بودند و حمایت میکردند اما نخواستند با دفاع از آن باعث ناراحتی حامی استراتیژیک خود، امریکا شوند.

اما آن اجماع جهانی بتدریج جایش را به بی اعتمادی نسبت به اهداف امریکا در افغانستان داد. بعد از پالیسی های انزوا گرایانهٔ ادارهٔ ترمپ و تمکین این اداره دربرابر طالبان وامضای توافقنامهٔ دوحه با آنها، ایالات متحده از آن ابهت و وجههٔ سابق خویش در جهان برخوردار نیست. رقبای ایالات متحده میدانند که این کشور خود را دررابطه با افغانستان، زندانی یک قرار داد تحقیر آمیز با یک گروه ملیشه تروریستی ساخته است. این موقف ساحهٔ مانور ایالات متحده را بشدت محدود ساخته است. ظهور چین بحیث بزرگترین قدرت اقتصادی جهان با نفوز روز افزون اقتصادی در افریقا، امریکای لاتین و آسیا موقف رهبری ایالات متحده در جهان را سخت تحت فشار قرار داده است. بی جهت نیست که ادارهٔ بایدن در رابطه با کوشش های صلح در افغانستان به موضعگیری های مشترک با چین و روسیه تمایل نشان میدهد و برای حل مشکل افغانستان اکنون دوباره به مؤسسه ملل متحد رو آورده است.

موانع بین المللی در برابر پلانهای امریکا:

در برابرطرح جدید امریکا برای افغانستان موانع در سطح بین المللی نیزموجود است. مثلاً ایران با وصف همکاری هائی با طالبان در دو طرف سرحد این کشور با افغانستان، راضی به ایجاد یک حکومتی که طالبان در آن نقش تعین کننده داشته باشند نیست. ایران از دورهٔ امارت طالبان تجارب تلخی دارد و منافع اش در افغانستان با قانون اساسی کنونی بهتر محفوظ است تا یک حکومت طالبانی. مخصوصاً اگر آن حکومت مورد حمایت امریکا هم باشد. از جانب دیگرچین علیرغم همکاری در کنفرانس اخیر مسکو، به اهداف امریکا در منطقه به دیدهٔ تردید مینگرد. سخنگوی وزارت خارجهٔ این کشور بتاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۲۱ گفت: «وزیر دفاع فعلی امریکا زمانی رئیس دفتر کولن پاول وزیر دفاع بوش بود. کولن پاول به صراحت گفته بود که یکی از اهداف ارسال قوا به افغانستان کنترول چین وتأثیرگذاری بر جمعیت ۲۰ ملیونی اویغور درچین میباشد. همان اظهارات درحال حاضر هم صدق میکنند». اتحادیهٔ اروپا هم نگرانی های خود را داشته و مخالف عجله در خروج قوا میباشد. نگرانی این اتحادیه مرتبط است به موضوع پناهجویان. با در نظر داشت فاصلهٔ فکری بزرگی که بین نسل جوان افغانستان و طالبان وجود دارد، هرگاه طالبان از طریق کنفرانس ترکیه و یا از طریق نظامی برافغانستان مسلط شوند، موج بزرگ و متداومی از پناهجویان تولید خواهند کرد که دول اروپا خطر آن را درک میکنند. اتحادیهٔ اروپا میکوشد در عین حالی که با امریکا در ناتو مشرکاً کار میکند، برخورد مستقل خود را هم با قضیهٔ خروج قوا از افغانستان داشته باشد.

مراکز قوی قدرت در افغانستان

در دسمبر ۲۰۰۱ در افغانستان کدام تشکیلات دولتی یا نیروی بازدارنده موجود نبود. طالبان همه نیرو های سیاسی غیر دولتی را سرکوب نموده بودند و سر انجام خود طالبان هم ساقط شدند و خلای قدرت به وضاحت مشهود بود. افغا نستان را پرجم و خلق، تنظمها و طالبان از سکنهٔ با سواد و متفکر خالی نموده بودند. مردم خسته از جنگ و بیداد طالبان، از سقوط امارت خرسند بودند، اما بمباردمان مدهش طیارات B۵۲ برشهر ها و بازگشت تنظیمها به مرز های کابل آنها را نگران آیندهٔ شان ساخته بود. امریکا و انگلیس به مردم افغانستان وعده ساختن زیربنا های اقتصادی را دادند و گفتند، ما در سالهای ۹۰ افغانستان را بحال خود گذاشتیم اما آن اشتباه را هرگز تکرار نمی کنیم. مردم که از حُکام داخلی به جز اختناق و خونریزی چیزی ندیده بودند، خواستند مدتی به دول غربی که شعار مردمسالاری وباز سازی را میدادند، موقع دهند. تنظیمها و دوستم که در ائتلاف شمال با هم متحد شده بودند ولی در برابر حملات طالبان تاب نیاورده و یکی پی دیگری افغانستان را ترک کرده و عدهٔ کمی از آنها درولسوالی خواجه بها الدین در مرزبا تاجکستان بسر میبردند، در آستانهٔ حملهٔ امریکا بر طالبان در برابر مقادیر معین پول خود را در اختیار امریکا قرار دادند و مناطق ترک داده شده توسط طالبان را یکی پی دیگری به تصرف در آورده و به افراد اعتمادی خویش واگذار کردند. در یک جمله میتوان گفت که امریکا در آن زمان در داخل افغانستان نیزمانعی دربرابر تطبیق نقشه های خود نداشت و فعال مایشا بود.

اکنون در افغانستان مراکز قدرت موجود است و اینها میتوانند دربرابرطرح های امریکا برای افغانستان موانع در سطح ملی هم ایجاد کنند. در افغانستان یک تشکیلات دولتی دارای قوای سه گانه و نیرو های منظم امنیتی و دفاعی موجود است که از طرف همه کشور های جهان به رسمیت شناخته میشود. اگرچه این دستگاه دولتی از لحاظ اقتصادی وابسته به امریکا نگهداشته شده است، اما در صورتی که امریکا شریان کمک ها را بالای آن قطع کند قادر به گرفتن قرضه از کشور های دیگر و ریفورم سیستم امنیتی و دفاعی به یک سیستم کم مصرف میباشد و میتواند راه هائی را برای بقای خویش جستجو کند. در جانب دیگر طالبان قرار دارد که همچنان دارندهٔ تشکیلات نیروند و منسجم برای جنگ چریکی اند و از نظر اقتصادی علاوه بر جمع آوری عشرار دهاقین، از سوی شیخ های عرب، پاکستان و قاچاقبران بزرگ مواد مخدره تمویل میشوند و از پُشت جبههٔ مطمن در پاکستان و روابط نزدیک با آی.اس.آی برخوردارند. به احتمال قوی تحت فشارهمین گروه، هیأت امریکا امروز در جریان صحبت با وزارت خارجه ترکیه تأکید کرده است که کنفرانس ترکیه، جزءِ تکمیلی مذاکرات (آغاز نشدهٔ) دوحه میباشد. طالبان میخواهند هرمذاکره ای درچوکات تعهدات امریکا به این گروه و موافقتنامهٔ متنازع فیه دوحه محدود باشد. هرگاه یکی از این نیروهای داخلی به حد اقل اهداف خود در کنفرانس ترکیه نرسد، طرح امریکا به شکست مواجه میگردد. خلیلزاد در آستانهٔ کنفرانس ترکیه مصروف تماس های خصوصی با کلینت های سابق خود یعنی رهبران تنظیمی و برخی تکنوکراتهای که در دورهٔ ۲۰ سال گذشته روابط خاص با امریکا برقرار کرده اند، میباشد. وی میکوشد از طریق این ها برای طرح خود تبلیغ نماید و جناح جمهوریت را تضعیف نموده و حکومت افغانستان را مجبور به عقب نشینی بسازد. بی جهت نیست که در این روز ها مامورین دوسیه دار دوران کرزی و غنی تشکیل حزبی را برای به اصطلاح "نجات" افغانستان اعلام کرده اند. فکرمیشود اینها میخواهند خودرا از بیکاری نجات دهند. اما چهرهٔ این ها و رهبران تنظیمی اکنون بخاطر قلدری ها، استفاده جوئی ها و فساد اداری در بین مردم افشا شده است. فقط امریکا تنظیمی ها را رهبران اقوام جا میزند. واقعیت اینست که فرهنگ فردیت طی ۲۰ سالی که گذشت بخصوص در میان جوانان که بیش از ۶۰ فیصد نفوس کشور را میسازند، ترویج شده و وفا داری های قومی را تضعیف نموده است. حتی روابط فامیلی دیگر آن کششی را که سابق داشت، ندارد. از جانب دیگر این سر دسته ها وابستگی هائی با کشور های منطقه هم دارند و منافع برخی ازآنکشور ها با امریکا همسو نمیباشد.

مخالفت مردم و قربانیان جنایات با صلح طالب محور و غیر عادلانه

مهمترین مانع در برابر برگشت طالبان به حیث قدرت مسلط، رُشد فکری نسل جوان افغانستان، آگاهی آنها از حقوق بشری شان، دسترسی شان طی ۲۰ سال گذشته به انترنت و تلویزیون و خو گرفتن آنها به آزاد اندیشیدن، از دولت انتقاد کردن، و اعتقاد به اهمیت رعایت حقوق و آزادی های فردی شان میباشد. زنان که بیش از نیمی از نفوس کشور را تشکیل میدهند، ازاحتمال به قدرت رسیدن طالبان دلهره و هراس دارند. عقاید طالبان ایجاب میکند که زنان را در چهارچوب خانه قید کنند و اجازهٔ تحصیل بالاتر از تعلیمات دینی ابتدائی را ندهند. در زمان امارت طالبان تنها برای تلاشی بدنی زنان در چوکات وزارت داخله عدهٔ کمی از زنان را استخدام کرده بودند بقیه زنان حق نداشتند بدون محرم شرعی از خانه برایند. دلیل استخدام این عدهٔ معدود هم مجبوریت عقیدتی بود، نه احترام به حق کار زنان. زنان آگاه از انتقاد بالای اعمال و پالیسی ایالات متحده نیزباک ندارند و بار ها از اینکه در توافقنامهٔ دوحه با طالبان حتی یکبار هم کلمهٔ زنان بکار نرفته، شکوه کرده اند. در افغانستان متونی ده ها هزار زن دست به سرمایه گذاری ابتدائی زده و برای خود عایدی ایجاد کرده اند و از استقلال اقتصادی در خانواده بهره مند اند. این خواهران در مصاحبه ها با رسانه ها به صراحت اعلام میکنند که حاضر به بازگشت به گذشته نیستند. اقلیتهای مذهبی و قومی

نیز از برگشت تبعیض و سرکوبی که در دوران امارت علیه آنها اعمال میشد هراس دارند. قانون اساسی کنونی تضمین کنندهٔ تساوی حقوق همه اتباع افغانستان بشمول زنان و اقلیتها میباشد.

قربانیان جنایات ضد بشریت طی ۴۲ سال اخیر نیز خواستاد صلحی اند که تأمین عدالت برای قربانیان جزء حتمی و مهم آن باشد. در موافقتنامهٔ متنازع فیه دوحه میان امریکا وطالبان نامی هم از رسیدگی به قربانیان گرفته نشده است. همین موافقتنامه سنگ بنای مذاکرات دوحه، مسکو، ترکیه و ... را تشکیل میدهد. بنا برین رسیدگی به حقوق قربانیان شامل آن نخواهد بود. به همین جهت قربانیان با صلحی که در چوکات موافقتنامهٔ دوحه بوده و توجهی به دادخواهی قربانیان نداشته باشد، مخالف اند. به اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشراز میان تقریباً ۵ میلیون معیوب افغانستان بخش اعظم شان قربانی جنگ بوده اند. معیوبین در کوشش های صلح تا حال نا دیده گرفته شده اند. فرهنگیان نگران تکرار جنایات فرهنگی نظیر منفجر ساختن شاهمامه و صلصال در بامیان و نابود سازی کلکسیون بزرگ آثار ارزشمند تاریخی موزیم کابل اند. تا از طالبان تضمین بین المللی عدم تعرض به این آثار گرفته نشود، فرهنگیان و وطن خواهان حتی به شرکت دادن طالبان در قدرت هم راضی نخواهند شد، چه رسد به موقف مسلط شان در کشور. میدانیم که تشویش های ما بالای مواضع ترویکا (امریکا-روسیه-چین) و دول منطقه که صرف برای منافع استراتیزیک خودشان کار میکنند، هیچ تأثیری ندارد، پس باید خود ما برای رفع تشویشهای خویش دست بکارشده و همه عناصرواقعاً ملی و پاک بدون تبعیض قومی، زبانی و عقیدتی با هم در سطح یک جبهه وسیع فکری متحد شده صدای اکثریت خاموش افغانستان باشیم. هرگاه مردم متحد شوند، هیچ نیروئی قادر به تحمیل ارادهٔ خود بالای آنان نخواهد بود.

«بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان»